

کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی

هاشم اندیشه*

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم، قم، ایران

احمد عابدی**

دانشیار فلسفه دانشگاه قم، قم، ایران

حسین شریف عسگری***

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم، قم، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲)

چکیده

تربیت دینی به عنوان مهم ترین درخواستی است که آدمی می بایست در هر حال، از خدا بخواهد و این امر علاوه بر ایجاد جرأت و جسارت برای شکستن حصارهای تنگ مادی، می آموزد که از خداوند بخواهیم که در راه فضیلت ها و خوبی ها، پایدار بمانیم و هر روز و در هر لحظه، به سویی متمایل نشویم و هوس های مختلف، ما را دست خوش نیازهای مختلف نکنند. پژوهش حاضر بر موضوع کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی متمرکز است که با جمع آوری اطلاعات از روش فیش برداری و مطالعه منابع کتابخانه ای و توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این کوتاه به تعریف عبارات تربیت دینی و کارکردهای شناختی و سپس تبیین کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی پرداخته می شود. دستاوردها و نتایج تحقیق عبارتند از: کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی شامل: کارکرد شناختی پی بردن به قدرت الهی در نظم هستی، کارکرد شناختی یقین به خداوند در شبهات، کارکرد شناختی توجه به طاعت و سجده هستی در برابر خداوند متعال، کارکرد شناختی تأکید بر صدفه نبودن هستی در طلوع خورشید و حیات و ممات، کارکرد شناختی اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی است. کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی عبارتست از: کارکرد شناختی واقف شدن به عظمت آفرینش الهی در آگاه کردن منکران معاد، کارکرد شناختی درک توانایی خداوند متعال در انتقام از منکران توحید و معاد، کارکرد شناختی هدایت انسان در آفرینش سایه و خورشید.

کلیدواژه ها: تربیت، تربیت دینی، کارکردهای شناختی، کارکردهای شناختی تربیت دینی.

* نویسنده مسئول: hashem.andisheh@gmail.com

** yas.andisheh@gmail.com

*** yas1.andisheh@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که در تربیت بسیار ضروری می‌نماید، بررسی هستی در مسیر تربیت دینی است که آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و به پیروی از آنها، بزرگان و علما نیز بر این موضوع پافشاری دارند. این ویژگی منشأ بسیاری از صفات حمیده و ارزش‌های انسانی است. ممکن است به عللی برای انسان، جذبه‌ای حاصل شود و ناگهان مسیر نادرست خود را تغییر دهد یا فکری او را به حق راهنمایی کند و او تصمیم بگیرد راه درست را بپیماید؛ ولی در این تصمیم، ثابت نباشد و علل و عواملی او را در این تصمیم سست کند؛ بنابراین صرف ایمان ابتدایی برای سلوک، کافی نیست و سالک باید به مرحله ثبات در ایمان و عمل برسد؛ از این رو خداوند در قرآن کریم، یکی از اوصاف برجسته سالکان کوی حق را تفکر در هستی می‌داند که یکی از پایه‌های اسلام است.

پژوهش حاضر بر محوریت کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی متمرکز است که با جمع‌آوری اطلاعات از روش فیش‌برداری و مطالعه منابع کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی استفاده شده است که در گام نخست به بررسی عبارات تربیت دینی و کارکردهای شناختی، در لغت و اصطلاح پرداخته می‌شود و در ادامه به واکاوی پیرامون کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی به دو گونه فردی و اجتماعی، تحقیق به سرانجام می‌رسد.

از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی کدامند؟

۲. کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی چیستند؟

اهمیت و اهداف تحقیق این است که با تحلیل پژوهش کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی، آگاهی صحیح و لازم را در اختیار اساتید و مدرسان و معلمان و محققان و مبلغان جامعه اسلامی قرار دهیم تا از یک سو راهنمایی برای متولیان فرهنگی و رسانه‌های دیداری، گفتاری و نوشتاری در برنامه‌ریزی‌ها، تألیف کتب و تدوین بخشنامه‌ها و

آیین نامه‌ها در زمینه کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی و از سوی دیگر پاسخی به شبهات شبهه افکنان در این زمینه باشد.

پیرامون پژوهش کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی کار شده است و در این زمینه مطالعاتی معدودی انجام شده که عبارتند از: مقاله (بررسی و نقد مبانی هستی شناختی تعلیم و تربیت پوشی و ایتهد با تکیه بر آرای علامه طباطبائی) اثر حمدالله محمدی در نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی سال ۱۳۹۳ چاپ شد که هدف این مقاله بررسی و نقد کلامی و فلسفی مبانی هستی شناختی تعلیم و تربیت پوشی و ایتهد با یک بعد آرای علامه طباطبائی است و دیگر مقاله (مبانی هستی شناختی تعلیم و تربیت اسلامی) نوشته محمد تقی مصباح یزدی در پایگاه راسخون در سال ۱۳۹۳ منتشر شد که نگارنده از منظر کلامی - فلسفی و تک بعد مبانی هستی شناختی بحث تعلیم و تربیت اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تحقیقات فوق، بحث از دیگر جوانب قرآنی-روایی-تفسیری و پیرامون کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی، دنبال نشده است و از یک جنبه هستی شناختی تعلیم و تربیت اسلامی مطرح شده است. اما مقاله کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی به دیگر جوانب قرآنی-روایی-تفسیری و تربیت دینی در هستی اشاره و آن‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

۲. مفهوم‌شناسی

در این قسمت به تعریف عبارات تربیت دینی و کارکردهای شناختی پرداخته می‌شود:

۱-۲. تربیت دینی

در تعریف تربیت دینی آمده است:

جریانی از یک سلسله فعالیت‌های مستمر آموزشی و تهذیبی ویژه فرزندان مسلمان که در جهت کسب برخی نگرش‌ها، درونی شدن برخی باورها و تثبیت برخی ارزش‌ها و

هنجارها در همه جوانب زندگی فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد. این جریان مستمر تربیتی در نقطه اوج خود به التزام عملی و دل‌بستگی عمیق یادگیرنده منتهی شده و تطبیق کردارها و گفتارهای او با هنجارهای اخلاقی و احکام دینی را سبب می‌شود. این تعریف از تربیت دینی، مشابه با تعریف‌های عامی است که از تربیت دینی میان فرقه‌ها و مذاهب مختلف رواج داشته و با طیفی از روش‌های متنوع تربیتی از قبیل روش‌های الگویی، روش‌های مبتنی بر انتخاب تشویقی و غیره و یا حتی تلفیقی از چند روش همراه بوده است (ر.ک؛ علم الهدی، ۱۳۸۴: ۱۷۰؛ بیطرفان، ۱۳۹۶: ۱۳).

علاوه بر این دو برداشت نسبتاً رایج از تربیت دینی، تعریف دیگری نیز مطرح می‌شود که عبارت است از: یک نظریه یا دکترین تربیتی که بر اساس اصول عقاید و مبانی ارزشی دین بنا شده و درصدد ارائه پیشنهادهایی برای هدایت همه مردم و تدارک یک جامعه سالم است (همان).

در نتیجه منظور از تربیت دینی تطابق باورها، کردارها و گفتارهای انسان با هنجارهای اخلاقی و احکام دینی و عقاید و مبانی ارزشی اسلام را سبب می‌شود و موجب هدایت و تعالی آدمی در رسیدن به عروج الهی است.

۲-۲. کارکردهای شناختی

در زمینه عبارت کارکرد شناختی تعریف شناخت به فرایند کسب، سازمان‌دهی و استفاده از معلومات ذهنی اطلاق می‌شود (ر.ک؛ مهدوی، ۱۳۹۸: ۱) کارکرد شناختی یک اصطلاح است که اشاره به توانایی‌های فرد برای پردازش افکار دارد که باید در یک فرد سالم باشد که به صورت توانایی‌های یک فرد برای انجام فعالیت‌های مختلف ذهنی که بیشتر مرتبط با یادگیری و حل مسئله است، تعریف می‌شود (ر.ک؛ فلاح، ۱۳۹۹: ۱۰). پس منظور از کارکردهای شناختی در این تحقیق، توانایی‌های مربوط به حوزه تربیت دینی در هستی را در بر می‌گیرد.

۳. یافته‌ها

کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی، شامل دو قسمت می‌شود که به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

۳-۱. کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی در هستی

کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی در هستی عبارتند از:

۳-۱-۱. کارکرد شناختی پی بردن به قدرت الهی در نظم هستی

یکی از کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی در هستی، پی بردن به قدرت الهی در نظم هستی است. در قرآن آمده: ﴿فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آثار قدرت او را که این هستی که از حدّ و حصر خارج است از کجا پیدا شده و به این نظم منظم در سیر و حرکت هستند در این فضاء وسیع و این کره زمین که در جوّ هوا حرکت دوری دارد و دور کره شمس در یک سال شمسی و دور خود می‌چرخد در یک شبانه‌روز با آثاری که در آنها مشاهده می‌کنید کافی نیست بر اثبات وجود او و علم و قدرت و وحدانیت او و عدل و حکمت و سایر صفات او با این همه آثار دیگر جایی برای شک باقی نمی‌ماند» (طیب، ۱۳۷۸: ج ۷، ۳۶۸).

مثلاً شکوفه میوه‌ای گشوده می‌شود، آنچه در کمون آنست عبارت از میوه شادابی است که پس از اندک مدت رشد نموده بدان صورت و هیئت در می‌آید و فاطر بدان لحاظ است که هر ذره و موجودی را بتدریج آنچه در کمون دارد از طریق تحول و فیض هستی آنها را بسوی کمال و رشد سوق می‌دهد به این بیان صفت فاطر، ظهوری از صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار است که نظام جهان را بر اساس سوق هر موجودی بسوی تحول و کمال نهاده است.

هنگام بهار حیات بآنها دمیده می‌شود به تدریج رو به رشد و نمو نهاده پس از اندک

مدتی شکوفه به صورت و هیئت میوه‌های گوناگون ظهور می‌نمایند و قانون خلقت هر لحظه آمیخته بوجود و زوال و وجود دیگر بطور تجدد امثال است و نمی‌توان آغاز خلقت هر موجودی را از بقاء آن جدا نمود، بدین نظر خلقت هر موجودی توأم با امتداد زمانی و بقاء آن موجود به طور تحول است که به سوی کمال رهسپار گردد (ر.ک؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ج ۹، ۲۶۶).

پس موجودات جهان طبعاً دارای حدود و آثار و از یکدیگر ممتاز و جدا و دارای نظم هستند و پیوسته محکوم به تحول و تغییر بوده و نظر به این که موجودی که فنا پذیرد و قائم به غیراست، پس انسان پی به قدرت الهی در نظم هستی می‌برد و چنانچه امری متکی به دلیل آشکار باشد با جلب توجه به آن دلیل، حالت شک به نظم هستی خودبه‌خود و به‌طور اضطرار از بین می‌رود و به‌صورت اعتقاد و ایمان به قدرت الهی در نظم هستی درخواهد آمد.

۳-۱-۲. کارکردشناختی یقین به خداوند در شبهات

یکی از کارکردهای شناختی-فردی تربیت دینی در هستی، یقین به خداوند در شبهات است. باید توجه داشت که هر پدیده‌ای در عالم هستی علّتی و حکمتی دارد؛ که شک در اعتقادات نیز از این امر مستثنی نیست. گاه شک در اعتقادات می‌تواند نعمتی از جانب‌خدا حکیم باشد که بنده خود را از این طریق به سوی یقین‌های بالاتری سوق می‌دهد؛ لذا شک می‌تواند باعث رشد و ترقی انسان شود به شرط آنکه انسان از شک خود، سریع نتیجه نگیرد. برخی افراد به محض اینکه در چیزی شک می‌کنند حکم می‌کنند که آن چیز وجود ندارد؛ درحالی که شک نه یقین است و نه انکار، بلکه در بین این دو قرار دارد؛ شخص شک کننده تا دلیلی بر رد یا اثبات هر کدام از دو سمت مسأله نداشته باشد منطقاً نمی‌تواند یکی را بر دیگری ترجیح دهد (تعدادی از نویسندگان، بی‌تا، ذیل عنوان «شک در وجود خدا»).

از این رو، که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ: معرفت خدا بالاترین معارف است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ح ۷۹۹۹). امام علیه السلام حتی توحید و اعتقاد به خدای یگانه را، حیات و جان نفس و روح می‌داند: «التَّوْحِيدُ حَيَاةُ النَّفْسِ: توحید، حیات جان است» (همان، ۵۴۰). نیز از ایشان نقل شده است که سرلوحه دین، شناخت خدا است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ: اولین مرحله دین، شناخت خداست» (نهج البلاغه، خطبه ۱). آدمی نیز با تمام وجود خود این دقیقه را در می‌یابد که شناخت خدا، در درجه نخست اهمیت قرار دارد.

اولین مسأله در وادی شناخت خدا، شناخت وجود او است. در کلمات امیرالمؤمنین، استدلال بر وجود خدا به طور مستقل کمتر مشاهده می‌شود و عنوانی تحت براهین اثبات وجود خدا، در کلمات آن حضرت نمی‌توان یافت (ر.ک؛ محمدرضایی، ۱۳۸۶: ۲۰).

قرآن می‌فرماید ﴿قَالَتْ رَسُولُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ...﴾ (ابراهیم/۱۰)؛ پیامبران نشان گفتند: «مگر درباره خدا - پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین - تردیدی هست؟ او شما را دعوت می‌کند تا پاره‌ای از گناهانتان را بر شما ببخشد و تا زمان معینی شما را مهلت دهد».

صاحب تفسیر المیزان آورده است: در جمله فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ که بر اثبات وجود خالق اقامه شده، برهانی ناقص و اجنبی از مدعا باشد، زیرا بت پرست هم وجود خالق را منکر نیست و قبول دارد که خالق عالم، همان خدای سبحان است و بس، لیکن توحید ربوبیت را منکر است و همچنین معبود را منحصر به یکی نمی‌داند و در مقابل کسی که منکر توحید در ربوبیت و عبادت است، اثبات خالق فایده‌ای ندارد. از اینجا می‌فهمیم که جمله مذکور، در مقام اثبات توحید ربوبیت است، چون این جمله، در مقابل کلام کفار و مشرکین که گفته بودند: «إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» قرار گرفته و مشرکین در این گفتار خود، دو چیز را انکار کرده‌اند، یکی رسالت را و دیگری توحید در ربوبیت را و ناگزیر، کلام رسولان هم که جواب این

گفتار مشرکین است، باید متضمن دو اثبات باشد. پس باید جمله «أَفِي اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» برهان بر اثبات توحید ربوبیت باشد و جمله «يَدْعُوَكُمْ...» برهان بر اثبات رسالت و حقانیت ادعای انبیاء، زیرا اگر جمله اولی، صرفاً علیه انکار کفار بوده و هیچ جنبه برهانی نداشته باشد، دیگر احتیاجی نبود که وصف فاطر را بیاورد و آوردن وصف مذکور، برای این است که شک در ربوبیت او را به کلی از بین ببرد (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۳۵).

پس طبق نظر علامه طباطبائی مشرکان خداوند را به عنوان خالق می‌پذیرند اما ربوبیت را منکر می‌شوند و معبود را منحصر به یکی نمی‌دانند اما کسی که منکر توحید در ربوبیت و عبادت است، اثبات آفریننده برایش سودی ندارد.

نگارنده اطیب البیان معتقد است که ادله وجود حق و وحدانیت او و صفات او از حد و حصر خارج است ادله عقلیه و نقلیه و حسیه و وجدانیه به اندازه کافی موجود است و با آن‌ها قابل اثبات و یقین آور است و شکی در وجود او نیست (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸: ج ۷، ۳۶۸).

فخر رازی پیرامون این آیه می‌نویسد: هنگامی که کفار به پیامبران گفتند: وَإِنَّا لَفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ پیامبران پاسخ دادند: آیا در وجود خدا و این که آفریننده آسمان‌ها و زمین و همه چیز است، شک می‌کنید؟ ما جز به عبادت چنین خدایی که جهان را هدف‌مند آفریده، شما را دعوت نمی‌کنیم. سؤال «أَفِي اللَّهِ شَكَّ» استفهام انکاری است و همه چیز به قدرت او نیازمند است. هنگامی که انسان در سختی و مشکلی درگیر می‌شود امیدش به کسی است که او را آفریده و همه امور هستی به دست اوست تا او را از این مشکل رهایی سازد؛ و همه به واجب‌الوجودی نیاز دارند که خود بی‌نیاز از دیگران است. مسأله دیگر این است که اقامه دلالت بر وجود آفریننده آسمان‌ها و زمین و توصیفش به رحمت و کرم و بخشش، نشانگر خالقیت و ربوبیت خداوند یکتاست و شبهات را برطرف و یقین را جایگزین می‌کند. اوست که توانایی بخشیدن گناهان کفار و تعجیل در عذاب

را دارد (ر.ک؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ۷۱ و ۷۲).

فخر رازی بر این نظر است که خدایی که با رحمت و لطفش و... توانایی بخشیدن گناه یا شدت عذاب دارد یا درگاه امید در ورطه ناامیدی است، آن همان خالق و ربی است که هم آفریننده هستی و انسان و... و پروردگار هستی است، که هیچ شبهه‌ای نمی‌تواند او را زیر سؤال ببرد بلکه موجب یقین بیشتر به او در شبهات می‌شود.

۳-۱-۳. کارکردهای شناختی اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی

یکی از کارکردهای شناختی-فردی تربیت دینی در هستی، اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی است. که به چند نمونه از آن پرداخته می‌شود:

۳-۱-۳-۱. زنده کردن زمین مرده

خداوند متعال از زنده کردن زمین مرده به عنوان نمونه‌ای از کارکرد اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی یاد می‌کند و می‌فرماید ﴿وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾ (یس/ ۳۳) نشانه عبرتی است برایشان زمین مرده که زنده‌اش ساختیم، «مرگ زمین از خود آن است، اما زندگیش از خداست، همچنین غفلت و بی‌خبری انسان از جانب خود اوست در حالی که ایمانش بسته به خداست. زندگی در انگیزترین چیزی است که ما آن را در طبیعت می‌بینیم، ما آن را دوست می‌داریم زیرا به وسیله آن زندگی می‌کنیم و به جدا شدن از زندگی راضی نمی‌شویم، ما به راستی زندگی را به سبب نشانه‌های توانمندی و زیبایی که در آن هست گرامی و بزرگ می‌داریم (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ۱۲۳).

پروردگار، ما را یادآور زندگی می‌شود که آن را در زمین مرده برمی‌انگیزد شاید شناخت ما به توانمندی و قدرت پروردگاران بر زنده کردن ما دیگر بار برای حساب و پاداش افزون شود. از دیگر از نشانه‌های خدا درختان است که روی زمین را پوشانده، و از درختانی که بشر از آنها بهره می‌برد. خداوند برای رویدن درختان صدها قانون طبیعی نهاده است، از حاصل خیزی زمین تا گرمای هوا و وجود آب و اعتدال بادها و تناسب

باران‌ها و... و... و بدین سان خدا قرار دادن و پدید آوردن بوستان‌ها را به خود نسبت داده‌است (همان، ۱۲۴).

پس خداوند متعال با زنده کردن زمین مرده، حاصل خیزی زمین تا گرمای هوا، وجود آب، اعتدال باده‌ها، تناسب باران‌ها و... قصد اندیشیدن انسان در هستی و عبرت‌گیری او از آن‌ها را برای سعادت انسان و تربیت دینی می‌خواهد.

۳-۱-۳-۲. جاری کردن آب از چشمه‌ها

قرآن کریم از جاری کردن آب از چشمه‌ها به عنوان نمونه‌ای از کارکرد اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی بر می‌شمارد و می‌فرماید ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ (یس/۳۴) «و در آن چشمه‌ها روان ساختیم». آیا به شبکه قنات‌های تشکیل شده در زیر زمین و حوض-هایی که آب قنات‌ها در آنها جمع می‌شود نمی‌نگرند؟ و آن گاه به اختلاف سطح نقاط مختلف زمین که به شکافتن و روان شدن چشمه سارها برای آبیاری زمین کمک می‌کند و منظره دلربای آن آدمی را به شناخت پروردگار و سپاس‌گزاری از او برمی‌انگیزد، نمی‌اندیشند؟

به راستی که هماهنگی میان نیازمندی‌های بشر و آفرینش خدا در طبیعت دلیل دقت تقدیر و اندازه‌زنی و حسن تدبیر است. بشر به رزقی که به فراوانی بدو می‌رسد نیازمند است، و در حاشیه‌ای معین از آزادی در تنوع منابع غذایی و اظهار نوآوری و هنر خود از آن بهره می‌برد، و همچنین به رشد آگاهی و شناخت و آرامش نفس خود نیز نیازمند است. تمام این نیازمندی‌ها در بوستان‌ها و چشمه‌سارها تکامل یافته‌است. بدین وسیله است که نفوس آنها با شناخت پروردگار و دوستی و اعتماد بدو اطمینان و آرامش می‌یابد (ر.ک؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ۱۲۵).

سیاق آیات از بحث خوراک و نیازمندی‌های نزدیک به زندگی بشر به بارزترین وجوه نیاز آفریدگان می‌پردازد. مردم و جانوران و دیگر چیزها به گونه‌ای آفریده شده‌اند

که همه به یکدیگر نیازمندند، تا ما دریابیم و بفهمیم که اینها آفریدگانی هستند که کارشان تدبیر و تنظیم شده- و در نتیجه- در یابیم که آفریننده آنها خود از هر حاجتی منزّه و میراست که در خلقت او همچون جاری کردن آب از چشمه‌ها بیندیشیم و از آنها عبرت بگیریم.

۳-۱-۳-۳. آفرینش زوجها

خداوند متعال آفرینش زوجها را به عنوان نمونه‌ای از کارکرد اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی می‌شمارد و می‌فرماید ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا﴾ (یس/۳۶) منزّه است آن خدایی که همه جفت‌ها را بیافرید.

هر عنصری را که در طبیعت وجود دارد، و نقیض ضعیف گواه بر نیاز آنها به آفریننده‌ای مدبّر است. مگر نه این که ناتوان خویشتن را نیافریده و کار خود را تدبیر نکرده است؟! و اگر خود خویشتن را می‌آفرید طبعاً خود را کامل می‌ساخت، و اگر خود تدبیر کار خویش را کرده بود خود را بی‌نیاز و توانگر می‌آفرید، اما خدای سبحان آفریدگان را در ضعف و ناتوانی بسرشت و آنها را به یکدیگر نیازمند کرد، تا گواهی دهند بر این که آفریننده آنها بی‌نیازی است توانمند، و اگر در آفریننده آنها فرض ضعفی کنیم، چنان آفریننده مفروضی خود آفریده‌ای می‌شود و آنچه در مورد دیگر آفریدگان صدق دارد از نیازمندی به وجود مدبّری فرادست او، در مورد او نیز صدق خواهد داشت (همان، ۱۲۶).

بدین سان این آیه با تسبیح و منزّه ساختن خدا آغاز می‌شود که ما را یادآور ضعف و ناتوانی دیگر مخلوقات می‌کند، هر چه در شناخت نیاز جفت‌ها به یکدیگر ژرف‌تر بیندیشیم از دقت تدبیر، سلامت منظم، اندیشه عمیق و عبرت‌گیری انسان که در این مورد به کار رفته و نیروی تسلّطی که بر آفریدگان چیرگی دارد بیشتر آگاه می‌شویم و در نتیجه بیشتر فرصت شناخت پروردگاران را به دست می‌آوریم.

پس از مجموع آیات به‌خوبی برمی‌آید که یکی از راه‌های شناخت خدا، تأمل و اندیشیدن در آثار صنع و حکمت خداوند و عبرت‌گیری است و به تعبیری از نظم شگفت‌انگیز در این مخلوقات می‌توان دست‌توانای خداوند را که ناظم جهان است و هیچ‌گونه خللی در آن وجود ندارد، مشاهده کرد و هیچ شریکی با او همراه نیست.

۳-۱-۴. کارکرد شناختی توجه به طاعت و سجده هستی در برابر خداوند

متعال

یکی از کارکردهای شناختی-فردی تربیت دینی در هستی، توجه به طاعت و سجده هستی در برابر خداوند متعال است. به عنوان مثال خداوند از طاعت و سجده خورشید، ماه، ستارگان، کوه‌ها، درختان و جنندگان یاد کرده‌است و می‌فرماید ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ (حج/۱۸)؛ آیا نمی‌بینی که خداست که هر کس در آسمان‌ها و هر کس در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و درختان و جنندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می‌کنند و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده‌است و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده‌ای نیست که خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

این آیه به پیامبر ﷺ می‌گوید: ای محمد! با چشم قلبت نمی‌بینی که خداوند برایش فرشتگان در آسمان سجده می‌کنند. و در زمین هر مخلوقی همچون جن و غیره ... برایش سجده می‌کنند و خورشید و ماه و ستارگان در آسمان و کوه‌ها و درختان و حیوانات در زمین سجده می‌کنند و سجود آنها تحت سایه لطف و رحمت الهی است. هنگامی که همانند خورشید همه چیز طلوع و غروب می‌کند با این تغییرات سجده الهی هم به جا آورده می‌شود (ر.ک؛ طبری، بی‌تا، ج ۱۷، ۹۸).

پس همه اشیاء و موجودات سجده و خضوع الهی انجام می‌دهند هر چند این را انسان

نمی‌فهمد اما انجام می‌شود؛ و طلوع و غروب اشیا همان سجده و خضوع الهی به شمار می‌آید.

همچنین گفته شده: در این آیه خداوند اطاعت این اشیا (خورشید و ماه و ستارگان و...) را از فرمان او در کارهایی که خود در آنها پدید آورده و آنان را در تسخیر خود قرار داده، از باب تشبیه به کارهایی که فرد مکلف انجام می‌دهد، سجده نامیده است، زیرا هر گونه خضوع در درجه پایین‌تر از سجده قرار دارد (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۹۷).

پس نظر طبرسی بر اطاعت اشیا (خورشید و ماه و ستارگان و...) این است که این‌ها خدا را حقیقتاً سجده و اطاعت می‌کنند. اگر فردی چشم بصیرت داشته باشند. هم سجده و هم اطاعت موجودات را می‌بیند و با این عبادات، ارزش اثبات خدا وجود دارد.

در حدیثی که گفتگویی بین خداوند متعال و دریا و اقیانوسی رخ داده از زبان مبارک پیامبر ﷺ نقل شده که فرموده: «خداوند با دریای مدیترانه سخن گفت: که ای دریا! تو را بهترین خلقت آفریدم و بیشترین آب دریا را در تو قرار دادم. دریای مدیترانه پاسخ داد: بله! ای پروردگرم. خداوند فرمود: با بندگانی (که به وسیله کشتی آن‌ها را) حمل می‌کنی که تهلیل می‌کنند (لااله الا الله می‌گویند) و مرا حمد (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند چه می‌کنی؟ دریای مدیترانه پاسخ داد: آن‌ها را غرق می‌کنم. پس خداوند فرمود: در نواحی از تو، مناطق بد و نامناسب قرار می‌دهم و آن‌ها {بندگان} بر قدرت من حمل می‌شوند.

سپس خداوند با اقیانوس هند سخن گفت: که ای اقیانوس! تو را بهترین خلقت آفریدم و بیشترین آب دریا را در تو قرار دادم. اقیانوس هند پاسخ داد: بله! ای پروردگرم. خداوند فرمود: با بندگانی (که به وسیله کشتی آن‌ها را) حمل می‌کنی که تهلیل می‌کنند (لااله الا الله می‌گویند) و مرا حمد (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گویند چه می‌کنی؟ اقیانوس هند پاسخ داد: با آن‌ها تو را تهلیل و تسبیح و تکبیر می‌کنم و آن‌ها را در مرکز خود (به وسیله کشتی) حمل می‌کنم. پس خداوند به آن، زینت (همانند

صدف و مرواریدو ... و صید پاک عطا فرمود» (ر.ک؛ متقی هندی، ۱۳۷۰ق، ج ۶: ۲۳۶). این روایت نشانگر آن است که همه موجودات خدا را تهلیل (لااله الا الله) و حمد (الحمد لله) و تسبیح (سبحان الله) و تکبیر (الله اکبر) می گویند و این آیه و نشانه‌ای است بر این که این صنع و آفرینش الهی است و دیگر خالق و شریکی در آن، جای ندارد.

۳-۱-۵. کارکردشناختی تأکید بر صدفه نبودن هستی در طلوع خورشید و حیات و ممات

یکی از کارکردهای شناختی-فردی تربیت دینی در هستی، تأکید بر صدفه نبودن هستی در طلوع خورشید و حیات و ممات است. به عنوان نمونه خداوند از طلوع خورشید و زنده و میراندن بر عدم صدفه بودن هستی تأکید کرده است و می فرماید ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۲۵۸)؛ آیا از آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجه کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند. گفت: من (هم) زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: خدا خورشید را از شرق برمی آورد، تو آن را از غرب برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

با این بیان معنای محاجه و مشاجره‌ای که بین ابراهیم ﷺ و نمرود واقع شده، کاملاً روشن می شود چون نمرود برای خدای سبحان قائل به الوهیت بوده، و گرنه وقتی ابراهیم ﷺ به او گفت: «خدا آفتاب را از مشرق می آورد تو آن را از مغرب بیاور» نمرود می توانست (مبهوت نشده و) حرف ابراهیم را قبول نکند و بگوید آفتاب را من از مشرق می آورم، نه آن خدایی که تو به آن معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار کار خدای تو

نیست بلکه کار خدایانی دیگر است، چون نمرود قائل به خدایانی دیگر غیر خدای سبحان نیز بود و همچنین قوم نمرود همین اعتقاد را داشتند. پس معلوم می‌شود نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۳۶).

نمرود در پاسخ گفته بود که: خیر، من نیز معبود تو هستم، معبود تو و همه مردم، و به همین جهت موقعی که ابراهیم علیه ادعای او چنین استدلال کرد که: «رَبِّی الْغَدِی یحیی وَ یَمِیتُ»، «پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند»، او در جواب ابراهیم گفت: «من زنده می‌کنم و می‌میرانم»، و خلاصه برای خود همان وصفی را ادعا کرده و قائل شده که ابراهیم آن را وصف پروردگار خود می‌دانست، تا آن جناب را مجبور کند به اینکه باید در برابرش خاضع شود و به عبادتش پردازد.

آری باید تنها او را پرستند نه خدا را و نه هیچ آله‌ای دیگر را، و به همین جهت می‌بینیم در پاسخ آن جناب نگفت: «و انا احیی و امیت» (من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم)، و با نیاوردن او عطف فهماند که اصلاً زنده کننده و میراننده منم، نه اینکه خدا هم با من شرکت داشته باشد و نیز نگفت: اله نیز زنده می‌کنند و می‌میرانند، چون خود را بزرگترین اله می‌دانست.

وقتی کلام به اینجا رسید و نمرود نتوانست با سخن منطقی و به حق معارضه کند دست به نیرنگ زد، خواست تا با مغالطه، امر را بر حاضران مجلس مشتبه سازد، و لذا گفت «من زنده می‌کنم و می‌میرانم» با اینکه منظور ابراهیم ع از جمله «بِی الْغَدِی یحیی وَ یَمِیتُ» حیات و موتی بود که در این موجودات جاندار و با اراده و شعور می‌بینیم.

این حیاتی است که حقیقتش برای بشر معلوم نیست، و این حیات است که کسی جز پدید آورنده جانداران و کسی که خودش واجد آن است قادر بر ایجاد آن نیست، و چنین حیاتی را نه می‌شود مستند به طبیعت جامد و بی‌جان دانست، و نه به هیچ موجودی از موجودات جاندار، چون جان جانداران همان وجود آنها است، و مرگشان هم عدمشان

است و هیچ موجودی نه می‌تواند خود را ایجاد کند، و نه می‌تواند معدوم سازد (همان، ۵۳۷).

منظور او از احیا و امانت این معنای مجازی نبود و حجت نمرود نمی‌تواند معارض با حجت وی باشد، و اگر می‌توانست وجه این مغالطه را بیان کند قطعاً می‌کرد، و این نتوانستن لا بد از این جهت بوده که آن جناب حال نمرود را در مغالطه‌کاریش و حال حضار را در تصدیق کورکورانه آنها از وی را دیده و فهمیده بود که اگر بخواهد وجه مغالطه را بیان کند احدی از حضار تصدیقش نمی‌کند، به همین جهت از این حجت خود صرف‌نظر نموده و به حجت دیگر دست زد، حجتی که خصم نتواند با آن معارضه کند، و آن حجت این بود که فرمود: ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ و وجه این حجت این است که هر چند خورشید در نظر نمرود و نمرودیان و یا حداقل نزد بعضی از آنان یکی از خدایان است چنان که گفتگوی ابراهیم علیه السلام با کواکب و ماه نیز ظهور در این معنا دارد.

لیکن در عین حال خود آنان قبول دارند که خورشید و طلوع و غروب آن مستند به خدا است، که در نظر آنان رب‌الارباب است، و معلوم است که هر فاعل مختار و با اراده وقتی عملی را با اراده خود اختیار می‌کند خلاف آن را هم می‌تواند انجام دهد، برای اینکه انجام دادن آن عمل و ترک آن دائر مدار اراده است (همان، ۵۳۸).

وقتی ابراهیم علیه السلام این پیشنهاد را کرد، نمرود مبهوت شد و دیگر نتوانست پاسخی بدهد، چون نمی‌توانست بگوید: مسأله طلوع و غروب خورشید که امری است مستمر و یک‌نواخت، مسأله‌ای است تصادفی، و در اختیار کسی نیست، تا تغییرش هم به دست کسی باشد، و نیز نمی‌توانست بگوید این عمل مستند به خود خورشید است، نه به خدای تعالی، چون خودش خلاف این را ملتزم بود، و باز نمی‌توانست بگوید این خود من هستم که خورشید را از مشرق می‌آورم و به مغرب می‌برم، چون اگر این ادعا را می‌کرد فوراً از او می‌خواستند که برای یک بار هم که شده قضیه را به عکس کند، و لذا خدای تعالی

سنگ به دهان او گذاشت و لالش کرد. آری خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند (همان، ۵۳۹).

طبق نظر علامه طباطبائی چون نمرود برای خدای سبحان قائل به الوهیت بوده، و گرنه وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام به او گفت: خدا آفتاب را از مشرق می آورد تو آن را از مغرب بیاور «نمرود می توانست (مبهوت نشده و) حرف ابراهیم را قبول نکند. ولی نمرود مبهوت شد و دیگر نتوانست پاسخی بدهد، چون نمی توانست بگوید: مسئله طلوع و غروب خورشید که امری است مستمر و یکنواخت، مسأله‌ای است تصادفی، و در اختیار کسی نیست، تا تغییرش هم به دست کسی باشد، و نیز نمی توانست بگوید این عمل مستند به خود خورشید است، نه به خدای تعالی. باز نمی توانست بگوید این خود من هستم که خورشید را از مشرق می آورم و به مغرب می برم، چون اگر این ادعا را می کرد فوراً از او می خواستند که برای یک بار هم که شده قضیه را به عکس کند، و موقعی که ابراهیم علیه السلام علیه ادعای نمرود چنین استدلال کرد که «رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ»، «پروردگار من کسی است که زنده می کند و می میراند»، او در جواب ابراهیم علیه السلام گفت: «من زنده می کنم و می میرانم». وقتی کلام به اینجا رسید، نمرود نتوانست با سخن منطقی و به حق معارضه کند و برصدفه نبودن هستی در طلوع خورشید و حیات و ممات مهر تایید زد.

۲-۳. کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی در هستی

کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی در هستی شامل موارد ذیل می شود:

۱-۲-۳. کارکرد شناختی هدایت انسان‌ها در آفرینش سایه و خورشید

یکی از کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی در هستی، هدایت انسان‌ها در آفرینش سایه و خورشید است. خداوند متعال با اشاره به آفرینش مخلوقات همچون سایه و خورشید، انسان‌ها را به هدایت توجه می دهد به عنوان مثال خداوند می فرماید: ﴿أَكْمَرُ

إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ ﴿﴾ (فرقان/۴۵) منظور از طلوع فجر تا طلوع خورشید است و به این دلیل ممدودا نامیده شده است که خورشید همان زمان، همراه سایه است و بهشتیان از نظر زمانی همیشه این گونه هستند.

خداوند می فرماید: وَظِلٌّ مَمْدُودٌ منظور از «الظل» شب است و برخی گفته اند منظور ظهر هم است و واژه «الفیء» در شب رخ می دهد و بعد از بین رفتن، بر نمی گردد. منظور از آیه ﴿وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾ (فرقان/۴۵) وقتی خورشید می آید، سایه کم کم از بین می رود. ﴿ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا﴾ (فرقان/۴۵) به این معناست که هر وقت خورشید باشد، سایه هم وجود دارد و با آمدن و رفتن خورشید، سایه هم رفت و آمد می کند (ر.ک؛ شبیانی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۷۱ و ۷۲).

خدای سبحان رسول را به منظور هدایت مردم به سوی راه رشد و نجاتشان از ضلالت فرستاد، تا بعضی از آنان که خدا می خواهد هدایت یابند و بعضی دیگر که هوای نفس خود را معبود خود گرفته اند کارشان به جایی برسد که نه بشنوند، و نه بفهمند، پس بعد از آنکه خدا این طایفه را گمراه کرد کسی نمی تواند هدایتشان کند.

این داستان چیز نوظهوری از ناحیه خدای سبحان نیست، زیرا در عجائب صنع او و آیات بیناتش نظائر زیادی دارد، پس کسی سر از کار او در نمی آورد و او بر صراط مستقیم است (شیوه اش در همه عالم یکسان است)، مثلاً سایه را گسترده تر و آن گاه آفتاب را دلیل آن قرار داده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۱۲).

منظور این است که تاباندن خورشید و بالا آوردن آن، به تدریج سایه را از بین می رود و جهت اینکه از بین بردن را، قبض نامیده، آن هم قبض به سوی خودش و آن قبض را هم به قبض آسان توصیف کرد خواست تا بر کمال قدرت الهی خود دلالت کند و بفهماند که هیچ عملی برای خدا دشوار نیست و این آفرینش سایه و خورشید سبب هدایت انسان-ها است.

در روایتی آمده: «ابن شهر آشوب، قال: نزل النبی ﷺ بالجحفه، تحت شجرة قليلة الظل،

و نزل أصحابه حوله، فتداخله شيء من ذلك، فأذن الله تعالى لتلك الشجرة الصغيرة حتى ارتفعت و ظلت الجميع، فأنزل الله تعالى: أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا (بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ۱۳۹)؛ «ابن شهر آشوب، گوید: پیامبر ﷺ در منطقه جحفه، زیر درختی با سایه کم ساکن شدند، و اصحاب او در اطراف آن حضرت سکنی گزیدند و با هم آمیخته شدند، بنابراین خداوند متعال آن درخت کوچک را بلند کرد و سایه‌اش، همه را تحت الشعاع قرار داد، بنابراین خداوند آیه زیر را فرستاد و فرمود: ﴿أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا﴾.

این آیات و روایت به یگانگی و توانایی خداوند متعال بر آفرینش چنین مخلوقاتی همانند سایه و... دارد و این یعنی وابستگی همه چیز به خداوند متعال و اوست که علت-العلل است که می‌تواند درخت کوچک را بلند کند و سایه‌اش، همه را تحت الشعاع قرار دهد و این بر توجه به هدایت انسان به این وسیله تأکید دارد.

۳-۲-۲. کارکرد شناختی واقف شدن به عظمت آفرینش الهی در آگاه

کردن منکران معاد

یکی از کارکردهای شناختی-اجتماعی تربیت دینی در هستی، واقف شدن به عظمت آفرینش الهی در آگاه کردن منکران معاد است. به عنوان مثال قرآن آسمان را مثال می‌زند و می‌فرماید ﴿لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (غافر/۵۷). از مضمون و معنی این آیه اینگونه معلوم می‌شود که دشمنان و مخالفان پیامبر اعظم اسلام ﷺ منکر معاد و روز قیامت و حساب و کتاب بشر بوده‌اند. و خدای سبحان برای محکوم و مجاب نمودن آنان در این آیه می‌فرماید: یقیناً آفرینش آسمان‌ها و زمین که منکران معاد قبول دارند: خدا آنها را آفریده است از خلقت مردم مهم‌تر و بزرگ‌تر است. و شکی نیست آن خدائی که بتواند آسمان‌ها و زمین را بیافریند به طریق اولی می‌تواند بشر را فردای قیامت زنده کند. همان‌گونه که او را در آغاز کار

آفریده است.

پس چرا منکران معاد که قبول دارند: خدا آسمان‌ها و زمین را آفریده است قبول نمی‌کنند خدا می‌تواند بشر را در روز قیامت زنده بنماید. آری همین‌طور است. ولی مردم اکثراً جاهل و نادانند. هر قدر که علوم جدید پیشرفت نماید معانی قرآن مجید از نظر وضوح و قوت در اذهان بشر زیادتر می‌گردد.

علماء پیشین می‌گفتند: عجیب‌ترین موجودات زمینی و آسمانی: انسان است و زمین، مرکز عالم وجود است. بعداً عقول الکترونی و غیره از قبیل ادوات علم جدید آمدند تا بگویند: انسان، عجیب‌ترین موجودات نیست، و زمین هم مرکز عالم وجود نیست. زیرا در عالم هستی میلیون‌ها میلیون از عجائب و غرائب کائنات وجود دارد.

جز خدا احدی نیست که بتواند عدد کهکشان‌ها، یا لاقلاً عدد ستارگانی که در یک کهکشان وجود دارند، یا آن کائناتی که در آن است بدانند. و نسبت کره زمین در مقابل عالم هستی همانند نسبت یک ذره یا کمتر در مقابل کره زمین است. بدین جهت و جهات دیگر است که خدای توانا در آیه مورد بحث می‌فرماید: حتماً خلقت آسمان‌ها و زمین از خلقت بشر مهم‌تر و بزرگ‌تر است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ۵).

خداوند جهت تذکر منکران بعث و اظهار قدرت خود بر اعاده و حشر می‌فرماید: **أَشَدُّ خَلْقًا: أَيَا شَمَا مَنكَرَانَ حَشْرٍ وَ نَشْرٍ سَخْتٍ تَرٍ وَ دَشْوَارَتَرِيدٍ نَزْدَ خَدَائِ تَعَالَىٰ اَزْ جَهْتِ اَفْرِيدِنِ، اُمِّ السَّمَاءِ بَنَاهَا: يَا اَسْمَانَ بَا اَيْنِ عَظْمَتِ؟ وَ چُونِ شَمَا مِي دَانِيدِ كِهْ اَسْمَانَ بَاعَظْمِ جَهْتِهْ وَ رَفَعْتِ اَفْرِيدِهْ خَدَا اَسْتِ، پَسِ چَگُونِهْ قَادِرِ نَبَاشَدِ شَمَا رَا زَنْدِهْ فَرَمَايَدِ بَرَايِ جَزَا؟** (ر.ک؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۱۴، ۳۸).

در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام پیرامون ستون آسمان‌ها می‌فرماید: «فَنظَرَتِ الْعَيْنُ إِلَىٰ خَلْقٍ مُّخْتَلَفٍ مُّتَّصِلٍ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، وَ دَلَّهَا الْقَلْبُ عَلَيَّ أَنْ لَدَلَّكَ خَالِقًا؛ وَ ذَلِكُ أَنَّهٗ فُكِّرَ حَيْثُ دَلَّتْهُ الْعَيْنُ عَلَيَّ مَا عَايَنَتْ مِنْ عَظْمِ السَّمَاءِ وَ ارْتِفَاعِهَا فِي الْهَوَاءِ بِغَيْرِ عَمَدٍ وَ لَا دَعَامَةٍ تُمَسِّكُهَا، وَ أَنَّهَا لَا تَتَأَخَّرُ فِتْنَكِشِطًا، وَ لَا تَتَقَدَّمُ فِتْرُولًا، وَ لَا تَهْبِطُ مَرَّةً فِتْدُنُوًا، وَ لَا تَرْتَفِعُ فَلَا»

تُری» (ر.ک؛ عروسی حویزی، ۱۳۸۳ق، ج ۱۶، ۱۵۹)؛ «چشم [انسان]، آفریده های گوناگون پیوسته و وابسته به هم را دید و دل، او را به این نکته رهنمون شد که آنها را آفریدگاری است؛ چه، دل در آنچه دیدگان دید، اندیشید، از شکوه آسمان و برافراشته شدن آن در فضا، بی آن که ستون و تکیه گاهی نگهش داشته باشد و بی آن که پس رود و محو شود، یا پیش آید و زوال گیرد، و نه یکباره فرو افتد و نزدیک شود و نه بالا رود و ناپدید گردد»

پس خدایی که توانایی آفرینش آسمان از همه نظر مانند بلندی، عظمت، بزرگی و... دارد حتما قادر بر آفرینش انسان و خلق مجدد در آخرت دارد و به عظمت آفرینش الهی در آگاه کردن منکران معاد اشاره می کند.

از مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که خدایی که می تواند آسمانها، ستارگان و کهکشان و... را بیافریند، می تواند موجودی همچون انسان را خلق کند و این نه تنها شأن انسان را زیر سؤال نمی برد بلکه به آن احترام می گذارد و نکته دوم این است که انسان در مقابل آنچه از او بزرگ تر است تکبر ننماید. این که می گوید خلقت آسمانها و زمین از خلقت بشر مهم تر و بزرگ تر است، بحث بزرگی و پیچیده بودن و قدرت و توانایی خداوند بر آفرینش هستی را می رساند. چنان که آفرینش همه هستی از آسمانها مهم تر و بزرگ تر است و همین باعث واقف شدن به عظمت آفرینش الهی در آگاه کردن منکران معاد است.

۳-۲-۳. کارکرد شناختی درک توانایی خداوند متعال در انتقام از منکران

توحید و معاد

از دیگر کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی در هستی، درک توانایی خداوند متعال در انتقام از منکران توحید و معاد است. به عنوان مثال قرآن از کشتی یاد کرده است و می فرماید ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ﴾ (شوری / ۳۲ و ۳۳)؛ از

نشانه‌های قدرت او کشتی‌هایی است چون کوه که در دریاها روانند».

خداوند متعال باز روی سخن را معطوف به کفار مکه فرموده می‌فرماید: یکی از دلایل قدرت و رحمت خداوند کشتی‌های جاری و ساری در دریا است که مانند کوه‌های بزرگ است، اگر بخواهد خدا باد را ساکن و قطع می‌نماید پس کشتی‌ها واقف می‌شوند در وسط دریا روی آب چون باد به امر خدا می‌وزد و کشتی‌ها را به ساحل می‌رساند و در این عنایت الهی بحال بندگان دلائلی است بر توحید و قدرت و رحمت او که واقف می‌شود (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ۱۶۶).

بر آن هر کسی که صبر نماید به نظر و تأمل و تفکر در دلیل و شکر کند بر نجات از خطر دریا به عنایت خدا و اگر بخواهد باد را تند می‌نماید که گناهکاران به عقوبت معصیت‌شان گرفتار و غرق شوند ولی خدا بسیاری از گناهان را عفو می‌فرماید و بسیاری از بندگان را به گناهشان عقوبت نمی‌کند لذا ممکن است بعضی را از غرق نجات دهد و بعضی را ندهد و محتمل است مراد از صبار شکور مؤمن باشد چون روایت شده ایمان نیمی صبر و نیمی شکر است.

و در هر حال هلاکت و غرق برای انتقام خدا است از کفار و برای آنستکه بدانند کسانی که اشکالات بی‌جا بقرآن مینمایند و سخنان ناروا در اطراف اولیاء خدا می‌گویند ملجأ و مفری از عذاب خدا و انتقام الهی ندارند و کسانی که مجادله در آیات ما می‌نمایند مفری از حکم ما ندارند (همان، ۱۶۷).

پس آیات در پاسخ به کفار و شبهه افکنان می‌گوید: یکی از دلایل قدرت و رحمت خداوند کشتی‌های جاری و ساری در دریا است که مانند کوه‌های بزرگ است و هلاکت و غرق برای انتقام خدا است از کفار و برای آن است که بدانند کسانی که اشکالات بی‌جا به قرآن می‌نمایند ملجأ و مفری از عذاب خدا و انتقام الهی ندارند و این آیه به درک توانایی خداوند متعال در انتقام از منکران توحید و معاد اشاره دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از تحقیق پیش رو، بررسی کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی، به عنوان مهم‌ترین درخواست‌هایی است که آدمی می‌بایست در هر حال، از خدا بخواهد و این امر علاوه بر ایجاد جرأت و جسارت برای شکستن حصارهای تنگ مادی، می‌آموزد که از خداوند بخواهیم که در راه فضیلت‌ها و خوبی‌ها، پایدار بمانیم و هر روز و در هر لحظه، به سویی متمایل نشویم و هوس‌های مختلف، ما را دست‌خوش نیازهای مختلف نکنند.

انسان با بررسی کارکردهای شناختی تربیت دینی در هستی به معنویات می‌رسد، تا در مسیر الهی به سعادت، در ایمان به باور، در مخصصات به حق، در تنگ‌دستی به شکر، در بیماری به سلامت، در تهذیب نفس به تزکیه و در طلب علم و دانش به تقوا نائل آید. دستاوردها و نتایج تحقیق عبارتند از: کارکردهای شناختی - فردی تربیت دینی شامل: کارکرد شناختی پی بردن به قدرت الهی در نظم هستی، کارکرد شناختی یقین به خداوند در شبهات، کارکرد شناختی توجه به طاعت و سجده هستی در برابر خداوند متعال، کارکرد شناختی تأکید بر صدفه نبودن هستی در طلوع خورشید و حیات و ممات، کارکرد شناختی اندیشیدن و عبرت، در تغییرات هستی است. کارکردهای شناختی - اجتماعی تربیت دینی عبارتست از: کارکرد شناختی واقف شدن به عظمت آفرینش الهی در آگاه کردن منکران معاد، کارکرد شناختی درک توانایی خداوند متعال در انتقام از منکران توحید و معاد، کارکرد شناختی هدایت انسان در آفرینش سایه و خورشید.

منابع

۱. قرآن مجید. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. نهج البلاغه.
۳. بحرانی، هاشم. (۱۴۱۹ق). تفسیر البرهان. موسسه اعلمی. بیروت. لبنان.
۴. بیطرفان، فاطمه سادات. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی روش تربیتی مبتنی بر محبت در آموزه‌های اسلام و مسیحیت»؛ قم: مجله پژوهش‌های معنوی. پژوهشکده باقرالعلوم(ع).
۵. تعدادی از نویسندگان. (بی تا). «شک در وجود خدا». پایگاه بیتوته.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۳ ش). غررالحکم و دررالکلم. تصحیح: میرجلال الدین ارموی. دانشگاه تهران. تهران.
۷. حسینی همدانی، سیدمحمد حسین. (۱۴۰۴ق). انوار درخشان. تهران: کتابفروشی لطفی.
۸. شاه عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳ش). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۹. شیبانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۳ق). نهج البیان. تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (۱۳۸۰ش). فسیر مجمع البیان. تهران: انتشارات فراهانی.
۱۲. طبری، محمد بن جریر. (بی تا). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دارالمعرفه.

۱۳. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. طیب، سید عبد الحسین. (۱۳۷۸ش). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام.
۱۵. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۳۸۳ق) تفسیر نورالثقلین. قم: المطبعة العلمیه.
۱۶. علم الهدی. جمیله. (۱۳۸۴ش). مبانی تربیت اسلامی و برنامه ریزی درسی بر اساس فلسفه صدرا؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. علی زمانی، امیرعباس. معرفت الهی. نامه مفید. سال پنجم. پاییز ۷۸. شماره ۱۹.
۱۸. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فلاح، ویدا. (۱۳۹۹ش). «مهارت شناختی یعنی چه؟». پایگاه ویدا فلاح.
۲۰. فیض کاشانی، محسن. (۱۳۸۹ش). التفسیر الصافی. مؤسسه الهادی. قم.
۲۱. محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۶ش). «براهین اثبات وجود خدا (در بیان حضرت امیر)». مجله قیاسات. شماره ۱۹.
۲۲. محمدی گیلانی، محمد. (۱۹۹۵ق). شرح زیارت امین الله. قم: نشر سایه.
۲۳. مدرسی، محمد تقی. (۱۳۷۷ش). تفسیر هدایت. مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی.
۲۴. مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰ش). تفسیر روشن. تهران. مرکز نشر کتاب.
۲۵. معین. محمد. (۱۳۷۱ش). فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر.
۲۶. مهدوی، محمد. (۱۳۹۸ش). «تعریف کارکردهای شناختی». پایگاه اسلام و روان.
۲۷. نوایی، علی اکبر. (۱۳۸۲ش). اسلام و معرفت. آستان قدس رضوی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی